

فصلنامه علمی مطالعات نوین بانکی

شماره مجوز : ۸۳۲۸۹ ((شماره بیست و یکم-زمستان ۱۴۰۲)) ISSN : 2645-5420

بررسی پدیده فقر و انواع آن از دیدگاه اسلام

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۱۰/۰۲ تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۱۲/۲۰)

محمد یاسین فلاح

مقاله برتر همایش های

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

موسسه قانون یار

دانشگاه پیام نور استان لرستان (مرکز خرم آباد)

چکیده

با عنایت به این که دولت ها تاکنون برای کاهش فقر برنامه های متعددی طراحی و اجرا کرده اند، هنوز در بسیاری از جوامع فقر مهم ترین معضل اقتصادی است که مردم و مسئولین از آن رنج می برند. علت این که این برنامه ها موفقیت قابل توجهی کسب نکردند و بعضاً با شکست مواجه شدند، عدم جامعیت آن ها و در نظر نگرفتن تمام جوانب فقر است. برای این که بتوانیم برنامه ای جامع برای مقابله با فقر تنظیم کنیم لازم است شناختمان را نسبت به پدیده فقر بالا برده و با ابعاد مختلف آن آشنا شویم. در پژوهش حاضر ابتدا به تعریف لغوی و اصطلاحی فقر از دیدگاه مکاتب گوناگون اقتصادی و اسلام پرداخته و پس از آن انواع فقر را از نگاه طرفین عنوان کرده ایم. در آخر نیز روایات متناقض اهل بیت (ع) پیرامون جایگاه فقر در اسلام بیان شده و به رفع تناقض پرداختیم.

واژگان کلیدی: فقر، سرمایه دار، مسکین، معیشت، تنگدستی



بخش اول: بررسی و شناخت واژه فقر

فقر از لحاظ لغوی و اصطلاحی تعاریف گوناگونی دارد:

الف). تعریف لغوی از فقر

فقر در کتب معجم و لغت به معانی زیر به کار رفته است:

۱). شکسته شدن مهره‌های پشت بدن. برخی اهل لغت بر این عقیده‌اند که: فقر در لغت به معنای حفر کردن و سوراخ کردن است، همان‌طور که گفته می‌شود، زمین را برای کاشت نهال حفر کردم یا مهره را سوراخ کردم (محب‌الدین، ۱۴۱۴ ق، ج ۷، ص ۳۵۷) یا این که گفته می‌شود: کلمه «فقر» به معنای شکافی است که در عضو و غیر آن بوده باشد؛ و «فقیر» یعنی کسی که مهره پشتش شکسته است. و انسان فقیر را از این حیث «فقیر» گویند که گویا مهره پشتش به خاطر ذلت و خواری از ناحیه‌ی «فقر» شکسته است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۴۴۳؛ مصطفوی، ۱۴۰۲ ق، ج ۹، ص ۱۱۸)

۲). نیاز و حاجت. اکثر اهل لغت فقر را به معنی نیاز و حاجت آورده‌اند. سعدی، ۱۴۰۸ ق، ص ۲۸۹؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۱۵۰؛ محمود عبدالرحمان، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۸؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۴۰۰؛ طریحی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۴۴۱)

۳). نداشتن به اندازه کفایت. همچنین برخی بر این نظرند که: «فقیر» در برابر غنی است و غنی به کسی گفته می‌شود که به اندازه کفایت و رفع حاجت خود و خانواده،



در اختیار داشته باشد؛ لذا فقیر کسی است که دارائی‌اش به این اندازه نیست. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۶۰؛ محب الدین، ۱۴۱۴ ق، ج ۷، ص ۳۵۴)

۴. در کتاب «مفردات الفاظ قرآن»، راغب اصفهانی فقر را به چهار صورت معنا کرده است: نیازمندی‌های مادی و زیستی موجودات زنده، عدم برخورداری از وسایل و امکانات اولیه و اساسی زندگی، آزمندی و بسنده نکردن به امکانات موجود و بالاخره به معنی احساس همیشگی نیاز به خدا آورده و بدیهی است که از چهار مورد یاد شده، نخستین آن‌ها ضروری و فطری است، دومی امری منطبق با واقعیت است، سومی صفتی است ناپسند و نکوهیده و چهارمی صفتی است پسندیده و ضروری برای هر فرد موحد و مؤمن. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۶۴۱)

۵. در فرهنگ لاروس فرانسه ذیل واژه فقیر، فقیر را به مفهوم فردی که منابع، اموال و پول کمی در اختیار دارد و یا تولید ناکافی داشته باشد، تعریف کرده است و فقر را وضعیت فردی که فقیر است، ذکر کرده است. و در بسیاری از فرهنگ‌ها نیز فقر به معنای عدم تکافوی ضروریات زندگی تعریف شده است. (شیخاوندی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۸)

سال‌هاست که محافل اقتصادی به تعیین استاندارد برای فقر که قابل قبول همه‌ی افراد باشد، دست نیافته‌اند و آن را مقوله کیفی قلمداد کرده‌اند و تعریف آن را از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر متفاوت می‌دانند. زیرا، خصوصیات اجتماعی اقتصادی متفاوت در نقاط مختلف جهان طبعاً تعاریف متفاوتی را به همراه خواهد داشت. (تربیت مدرس، ۱۳۸۰)



با وجود این، نگاهی اجمالی به تعاریف افراد و گروه‌های گوناگون از این پدیده، خالی از لطف نیست و جنبه‌های گوناگونی که تاکنون در مورد مفهوم فقر مورد بررسی قرار گرفته است را نشان می‌دهد.

ب). تعریف اصطلاحی از فقر

مفهوم فقر در مکاتب اقتصادی: فقر اقتصادی در جوامع انسانی، مترادف با ناتوانی در برآورده نمودن نیازهای اساسی زندگی است و مصداق آن وضعیت افراد و خانوارهایی است که از توان و امکان کافی برای تأمین حداقل نیازهای زندگی خود شامل غذا، پوشاک، سلامتی و مسکن برخوردار نباشند. محرومیت از دیگر ضروریات اولیه و متعارف زندگی نظیر آموزش، اشتغال، مشارکت اجتماعی و... نیز از مواردی به شمار می‌رود که نبود آن‌ها از عوامل ایجاد کننده فقر محسوب می‌شود (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۷۹).

بخش دوم: عقاید برخی از مکاتب و اندیشمندان در خصوص مفهوم فقر

سیستم سرمایه‌داری فقر را ناشی از کمبود منابع طبیعی و ناتوانی طبیعت از برآورده ساختن نیازهای بشر می‌داند. اقتصاددانان کلاسیک در برابر فقر واکنش‌های متفاوتی داشته‌اند. عده‌ای خواستار تقویت فقر بوده‌اند همچون اسمیت، که، می‌گوید: جامعه‌ای که بخش اعظم آن را فقرا تشکیل می‌دهند هیچ گاه به شکوفایی و خوشبختی نخواهد رسید. (آربلاستر، ۱۹۸۸) مالتوس به شدت به تضعیف طبقه فقیر حکم کرده، هرگونه حمایت از این طبقه را مردود می‌داند. مالتوس می‌گوید: کسانی که از قبل دنیا را در اختیار دارند از حق استفاده از این مواهب برخوردارند و اگر به



قدری گمراه باشند که بر تهیدستان گرسنه رحم آورند، به زودی جزای خطای خود را خواهند دید. (آربلاستر، ۱۹۸۸) ریکاردو از ارسال کمک جهت احداث مدرسه‌ی کودکان در «وست مینستر بروگام» امتناع کرد؛ زیرا قرار بود به کودکان این مدرسه یک وعده غذا داده شود. به نظر او این کار افزایش جمعیت را تشویق می‌کرد. (آربلاستر، ۱۹۸۸) با گذشت زمان و طرح انتقادات فراوان به این نظام، حکومت‌هایی که اقتصادشان بر اساس نظام سرمایه‌داری بود برای جلوگیری از فروپاشی خود و حفظ منافع مشترک دولت و طبقه‌ی سرمایه دار، با وضع قوانین و مقرراتی به نفع طبقه کارگر و در حمایت از مستمندان، به تحولاتی در نظام سرمایه‌داری تن دادند؛ مسأله‌ی تأمین اجتماعی بخشی از این تحولات است که با نظارت بر قوانین کار و مقابله با بیکاری توانست تا حدودی از وضعیت اسفبار مستمندان جلوگیری کند. مارکسیست‌ها فقر را ناشی از مالکیت خصوصی و دخالت نکردن دولت با یک برنامه‌ریزی متمرکز، می‌داند. مارکس درباره‌ی پدیده‌ی فقر در زمان خود می‌گوید: اگر مالکیت خصوصی حتی به صورت محدود وجود داشته باشد، این مسأله ناگزیر به فقر می‌انجامد. (تفضلی، ۱۳۸۸) مارکس در رد نظریه‌ی پرودن، که می‌گفت برای بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی سرمایه‌داری باید توسعه‌ی مالکیت صنایع محدود شود و برای بهبود وضع اقتصادی کارگران باید قوانین کار اصلاح گردد، می‌گوید: برای از بین بردن فقر باید نظام سرمایه‌داری را از بین برد نه این که برای اصلاح آن به خواب و خیال متوسل شد. (تفضلی، ۱۳۸۸) مارکس همچنین، در این باره که چگونه نظام سرمایه‌داری به فقر می‌انجامد، می‌گوید: از آنجا که جامعه‌ی سرمایه‌داری بر انگیزه‌ی سود استوار است و سرمایه داران مالک ابزار تولید هستند، در وضعی قرار



می‌گیرند که می‌توانند کارگران را استثمار کنند. (تفضلی، ۱۳۸۸) نظریات دیگری پیرامون فقر ارائه شده که به آن‌ها اشاره می‌شود: تانسند در مطالعاتش فقر را این چنین تعریف کرده است افراد، خانواده‌ها و گروه‌های جمعیتی را می‌توان فقیر به حساب آورد که با فقدان منابع برای کسب انواع رژیم‌های غذایی، مشارکت در فعالیت‌ها و شرایط و امکانات معمول زندگی، مواجه باشند. منجر معتقد است که فقر، ناهمسازی درآمد فرد با اهداف ملی جامعه است. (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۷۹) میلر معتقد است که فقر، ناظر بر شرایط درآمدی ۲۰ درصد پایین گروه‌های درآمدی جامعه است. (همان، ۱۳۷۹) هورتون معتقد است که فقر شرایطی است که در آن اشخاص آن قدر پول ندارند تا به حداقل استاندارد سلامت و بقا - به نحوی که در جامعه و توسط اکثریت مردم عادی تلقی می‌شود- دست یابند. (همان، ۱۳۷۹) پروفیسور سن در سال ۱۹۹۵ برای اولین بار مفهوم قابلیت را در تعریف فقر به کار برد. مقاله معروف سن تحت عنوان «کالاها و قابلیت‌ها» که بعدها به صورت کتاب نیز منتشر شد (سن، ۱۹۸۵)، نقطه آغازین مباحث مربوط به این رویکرد محسوب می‌شود. سن، قابلیت را به معنی آنچه مردم واقعاً قادر به انجام دادن آن هستند تعبیر می‌کند. بنابراین «چه بودن» یا «چه کردن» انسان‌ها اهمیت محوری ندارد؛ آنچه مهم است توانایی بالقوه افراد است برای انتخابی متفاوت از آنچه هستند و آنچه انجام می‌دهند. او قابلیت را توانایی دستیابی نوع خاصی از «کارکرد» تعریف می‌کند؛ به طور مثال، سواد، قابلیت است؛ درحالی‌که خواندن «کارکرد» است. مردم قابلیت‌ها و کارکردهای مجاز را به سبب خودشان می‌نگرند. (آیتی، ۱۳۸۱) در این معنا، ملاک تشخیص فقر و محرومیت، دستیابی یا ناتوانی در دستیابی به کارکردهایی در



زندگی است که برای افراد مطلوب و ارزشمند است. از جمله این کارکردها تغذیه کافی، برخورداری از خدمات بهداشتی، دسترسی به آموزش و پرورش، مشارکت در تصمیمات گروهی و... است. مجموع این کارکردها قابلیت افراد را تشکیل می‌دهند. هدف رویکرد قابلیت به فقر، انکار درآمد پایین به عنوان یکی از عوامل دخیل در فقر نیست، بلکه این رویکرد بدین موضوع می‌پردازد که صرف برخورداری از درآمد کافی و متعارف برای تأمین مایحتاج زندگی، نمی‌تواند تعیین کننده عدم محرومیت افراد تلقی شود، بلکه توانایی یا عدم توانایی تبدیل این درآمد به قابلیت است که می‌تواند محرومیت یا عدم محرومیت افراد را مشخص سازد.

بخش سوم: دیدگاه بانک جهانی از فقر

کمبود درآمد کافی و فقیر به کسی گفته می‌شود که درآمد او از منابع مختلف برای تأمین تمام یا برخی از نیازهای ضروری شامل خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت و آموزش کفایت نکند. بر اساس معیار فقر درآمدی، از ۶ میلیارد جمعیت جهان، ۲/۸ میلیارد نفر با درآمد کمتر از ۲ دلار و ۱/۲ میلیارد نفر با درآمد روزانه کمتر از ۱/۲ دلار زندگی می‌کنند. (بانک جهانی، ۱۳۸۱)

سازمان بین‌المللی کار نیازهای اساسی را در چهار مقوله بیان کرد:

۱. حداقل نیازهای مصرفی خانوارها یعنی خوراک، پوشاک و مسکن.
۲. برخورداری از خدمات اساسی مانند آب آشامیدنی سالم، بهداشت، حمل و نقل، سلامت، آموزش و پرورش.



۳. دسترسی به شغلی با مزایای مکفی برای هر فردی که توانایی و تمایل به کار کردن دارد.

۴. تأمین نیازهایی که بیشتر ماهیت کیفی دارند مانند برقراری محیط سالم، انسانی و دل‌پذیر، مشارکت عموم مردم در تصمیم‌گیری‌هایی که بر زندگی و آزادی‌های فردی آنان اثر می‌گذارد. (هانت، ۱۳۸۶) در میان این نیازها تأمین حداقل نیازهای مصرفی (خوراک، پوشاک و مسکن)، ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای انسان به حساب می‌آیند. بنابراین فقیر کسی است که از تأمین و مصرف اولین و اساسی‌ترین نیاز خویش عاجز باشد و با گرسنگی، برهنگی و بی‌خانمانی دست و پنجه نرم کند. هنگامی که انسان از تأمین این نیازها عاجز باشد سخن از نیاز به آزادی فردی، مشارکت در تصمیمات سیاسی اجتماعی، زمینه مناسبی نمی‌یابد. از سوی دیگر، حداقل نیازهای مردم، در مکان‌ها و زمان‌های مختلف، متفاوت است. بسیاری از کالاهایی که در کشورهای توسعه یافته نیاز اولیه شمرده می‌شود، در برخی از کشورها لوکس تلقی می‌گردد. چنان‌که ممکن است کالایی در یک زمان تجملی به شمار رود؛ ولی در زمانی دیگر ضروری شمرده شود؛ و به طور طبیعی بحث از اولین نوع محرومیت که شدیدترین نوع فقر محسوب می‌شود، باید محور توجه قرار گیرد. فقر مطلق زمانی رخ می‌دهد که خانوارها از تأمین حداقل نیازهای ضروری برای ادامه حیات بازمانده، در تداوم زندگی دچار مشکل می‌شوند. آنان از تأمین نیازهای اساسی از قبیل خوراک، پوشاک و سرپناه ناتوان هستند و در حقیقت «درمانده» بوده، راه به جایی ندارند به گونه‌ای که فقر در وضع ظاهری آنان منعکس می‌شود. همان‌طور که ملاحظه شد، پراکندگی بسیاری در تعریف فقر وجود دارد. شاید دلیل پراکندگی در



تعریف، علاوه بر آنچه بیان شد این باشد که در فرآیند تعریف به جنبه‌های مختلف موضوع توجه نشده است، و تنها به برخی از آن‌ها توجه شده است.

بخش چهارم: تعاریف دیگری از فقر

شامل عناصر کمیت ناپذیر نیز می‌شود، مانند تفاوت در شرایط مسکن، منطقه مسکونی، دارایی مادی، منابع آموزشی، مالی و شغلی. برخی نیز با نگاه از زاویه دیگر و با توجه به پیامدهای کمبود عوامل اقتصادی، فقر را وضعیتی دانسته‌اند که در آن افراد فقیر به دلیل رفتار تحقیرآمیز افراد توانمند، از جایگاه انسانی خود در جامعه رانده شده‌اند و بیرون از گروه بندی‌های مورد پذیرش جامعه، زندگی می‌کنند. غیر از تعاریفی که تا کنون از جانب مکاتب و اندیشمندان پیرامون مفهوم فقر بیان شده، شاخص‌هایی نیز برای محاسبه میزان فقر تعیین شده؛ چرا که تا معیاری برای محاسبه میزان فقر نباشد ما قادر به اندازه گیری فقر افراد و جوامع نبوده و نمی‌توانیم اثرات سیاست‌ها و راه کارها را بر میزان فقر متوجه شد. در زیر به برخی از این شاخص‌ها اشاره می‌شود: خط فقر، حد فاصل گروه‌های جامعه به لحاظ برخورداری با عدم برخورداری از حداقل نیازهای اساسی است. در حال حاضر، شاخص بین‌المللی خط فقر، سرانه ۱/۲۵ دلار در روز تعیین شده است و طبق آمار اعلام شده توسط بانک جهانی درصد افراد زیر خط فقر در سال ۲۰۱۰ در مناطق مختلف جهان بدین شرح است: شکاف فقر، شاخصی برای اندازه گیری شدت یا عمق فقر است و به لحاظ مفهومی مترادف با «انحراف درآمد فقیر از خط فقر» تلقی می‌شود. عمومی‌ترین شاخص در این زمینه تعیین نیازهای غذایی بر حسب کالری مورد نیاز فرد در روز



است. البته، انرژی مورد نیاز افراد بر حسب سن و جنس تفاوت دارد و با توجه به تفاوت در فرهنگ غذایی و نیز قیمت مواد خوراکی لازم برای تأمین انرژی در مناطق مختلف، برخی کشورها سبد غذایی مناسب برای هر منطقه را تعریف کرده‌اند و بر این اساس خط فقرهای متفاوتی را مد نظر قرار می‌دهند. لازم به ذکر است که این میزان کالری با توجه به نظر متخصصین تغذیه برآورد می‌گردد. در ایران در پژوهش‌های انجام شده توسط محققین داخلی دو سطح ۲۳۰۰ کالری و ۲۱۷۹ کالری به عنوان سطح آستان‌های کالری روزانه مورد نیاز افراد تعریف می‌شود. (نوروزی، ۱۳۹۲)

بند اول: مفهوم فقر در اسلام

در نظام اقتصادی اسلام، برخلاف نظام سرمایه‌داری و مارکسیسم، فقر از کمبود منابع طبیعی یا نهاد مالکیت خصوصی بر نمی‌خیزد. و هرگاه نظام اسلامی محقق گردد و از پیدایش عوامل فقر جلوگیری شود، این پدیده به طور کلی رخت برمی‌بندد؛ زیرا بر اساس نصوص دینی منابع اولیه مورد نیاز همه‌ی انسان‌ها در طبیعت وجود دارد؛ چنان‌که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: **وَآتَاكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا** (سوره نحل، آیه ۱۸) هر چه از او خواستید به شما عطا کرد و اگر نعمت خدا را شماره کنید نمی‌توانید آن را به شمارش آورید.

انسان‌ها از نظر صفات روحی، جسمی و فکری متفاوت هستند. پس مقاومت آن‌ها در برابر مشکلات، توان تصمیم‌گیری، شجاعت، هشیاری و نیروی ابتکار آن‌ها با یکدیگر تفاوت دارد؛ این اختلاف موجب می‌شود که حتی اگر امکانات اولیه‌ی بهره



برداری از طبیعت یکسان در اختیار همگان قرار گیرد، دست آورد تلاش آن‌ها متفاوت باشد. دین مبین اسلام، که بر فطرت انسان استوار است، به رغم نفی هرگونه اختلاف در آمد ناشی از تبعیض و بی‌عدالتی، این تفاوت‌ها را پذیرفته است. متأسفانه گروهی چون معلولان امکان بهره‌جستن از را طبیعت ندارند یا ره آورد کوشش آن‌ها برای گذران زندگی‌شان در حد متوسط جامعه کافی نیست؛ و گروهی به سبب حوادث طبیعی چون سیل و زلزله دارایی یا سرپرست خانواده خود را از دست می‌دهند. بنابراین، به رغم همه‌ی تلاش‌های پیشگیرانه، فقر در جامعه وجود دارد. اسلام برای مبارزه با این واقعیت تلخ مالیات‌هایی چون خمس و زکات در نظر گرفته و سیستم تأمین اجتماعی مقرر کرده است. برنامه‌های فقر ستیز و نیز نصوصی که در نکوهش فقر آمده، نشان می‌دهد که این پدیده در نظر اسلام مطلوب نیست. همانطور که حضرت امام صادق (ع) فرمودند: «نزدیک است فقر آدمی را به کفر بکشانند.» (مجلسی، ۱۱۱۰ ق) پیامبر اکرم (ص) نیز در روایتی فقر و کفر را در یک سطح قرار داده، از هر دو به خداوند پناه برده است. (پاینده، ۱۳۶۳) بر اساس روایتی دیگر، خداوند به حضرت ابراهیم وحی کرد: ای ابراهیم، تو را آفریدم و با آتش نمرود آزمودم. پس هرگاه تو را گرفتار فقر می‌ساختم و بردباری‌ات را می‌گرفتم، چه می‌کردی؟ ابراهیم پاسخ داد: خدایا، فقر از آتش نمرود بدتر و شدیدتر است. خدای متعال فرمود: به عزت و جلالم سوگند، در آسمان شدیدتر از فقر نیافریدم. (مجلسی، ۱۱۱۰ ق، ج ۷۲، ص ۴۷)



الف) مفهوم فقر در قرآن کریم

از آنجایی که فقیران در شمار اصنافی که زکات به آنها تعلق می‌گیرد جای دارند، مفسران مسأله فقر را از نظر مفهوم و حدود آن مورد توجه قرار داده‌اند و در مقام بیان تفاوت فقیر و مسکین در آیه ۶۰ سوره توبه به بحث پرداخته‌اند: إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. (سوره توبه، آیه ۶۰). صدقات برای فقیران است و مسکینان و کارگزاران جمع آوری آن و نیز برای به دست آوردن دل مخالفان و آزاد کردن بندگان و قرض داران و انفاق در راه خدا و مسافران نیازمند و آن فریضه‌ای است از جانب خدا. و خدا دانا و حکیم است. در رابطه با مفهوم فقیر و مسکین و تفاوت آنها به نظریه‌های متعددی از سوی فقها و مفسران برخورد می‌کنیم. از نظر بعضی فقیر و مسکین دارای معنای واحد بوده (حلی، ۱۴۰۸ق) و این دو از الفاظ مترادف می‌باشند که در این آیه هر دو به جهت تأکید در یک معنی به کار رفته‌اند. (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق) عده ای دیگر از فقها و مفسران مطرح نموده‌اند که فقیر از مسکین بدحال‌تر است، یعنی فقیر محتاجی است که نه مال دارد و نه کسی، ولی مسکین کسی است که کسبی یا مالی دارد، لیکن برای او کافی نیست. (طوسی، ۱۳۸۷) عده‌ای بر این اعتقادند که مسکین، نیازمندی است که برای رفع نیازهای خویش از دیگران تقاضای کمک کرده به تکدی دست می‌زند اما فقیر، شخص ناداری است که عفت نگاه داشته، از دیگران خواهشی ندارد. (طبرسی، ۱۳۷۲) نظر دیگر این است که مسکین نیازمندی است که از سلامت جسمی برخوردار بوده، در حالی که فقیر نیازمندی است که زمین گیر بوده و از معلولیت‌های

جسمی رنج می برد (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق). سه نظر مذکور ناظر بر بدحال تر بودن فقیر از مسکین بود. ولی دیدگاهی وجود دارد که عکس دیدگاه‌های قبلی است و بنا به تعریف این دیدگاه، مسکین کسی است که هیچ چیز ندارد ولی فقیر از اشیائی برخوردار است. بنابراین مسکین بدحال تر است (طوسی، ۱۴۰۰ق). در یک تحلیل نهایی باید توجه نمود که بحث در مورد این که کدام گروه بد حال تر هستند بدون فایده است. چون هر دو گروه به دلیل عدم غنی مشمول اخذ زکات می شوند (حلی، ۱۴۰۷ق). حال درمی یابیم، مراد اصلی این است که فقیر و مسکین در یک امر عدمی شریک اند و آن این که مؤونه سال خود و عیال واجب‌التفقه خود را ندارند و فرق میان ایشان به اعتبار قلت و کثرت احتیاج است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق) فقیر فرد نیازمندی است که هیچ درآمدی نداشته و در تأمین نیازهای اولیه خویش مانند خوراک، پوشاک، عاجز و درمانده شده، به همین دلیل ممکن است برای سیر کردن خود و خانواده اش از دیگران تقاضای کمک کند، خواه این مرحله را فقر بنامیم خواه مسکنت. یا اینکه فقیر به فردی اشاره می کند که دارای درآمد است، اما درآمدهای وی، هزینه‌های متعارف زندگی او و افراد تحت تکفلش را پوشش نمی دهد، به عبارتی درآمدش کمتر از حد غنی و کفایت است.

ب) مفهوم فقر در نظر فقها

فقیهان نیز مسأله‌ی فقر را از نظر مفهوم و حدود آن مورد توجه قرار داده اند. در نظر آنان، ضابطه‌ی فقر به عنوان شرط استحقاق زکات، کافی نبودن درآمد برای گذران زندگی فرد و افراد تحت سرپرستی وی شمرده می شود. با توجه به این ملاک، درمی



یابیم که فقر مورد توجه آن‌ها، فقر نسبی است؛ شیخ صدوق در کتاب «علل الشرایع» می‌نویسد: به کسی که هفتصد درهم دارد و مالک آن می‌باشد دادن زکات حلال است به شرطی که شغل و حرفه‌ای نداشته باشد، این شخص زکات هفتصد درهم را اخراج کرده و با مقداری از آن قوت و روزی عیالات خود را تهیه نموده و بقیه آن را به مستحقین می‌دهد و بدین ترتیب آنچه دارد را صرف کرده و تهیدست می‌شود لذا از زکات می‌توان به وی کمک نمود. ولی کسی که پنجاه درهم دارد و صاحب حرفه‌ای است که به واسطه آن قوت عیالات خود را تهیه می‌کند مستحق زکات نیست و نمی‌توان به وی زکات داد زیرا بعد از صرف موجودی خود دوباره به واسطه داشتن حرفه و کسب مال تحصیل می‌نماید و بدین وسیله غنی می‌گردد و در نتیجه از مال زکات نمی‌توان به وی مساعدت نمود. (ابن بابویه، ۱۳۸۰) تتبع در کلام فقها و نیز روایاتی که مستند فتوای آن بزرگان است، بیانگر آن است که مراد از گذران زندگی تنها اکتفا به کم‌ترین حد معیشت، که در اقتصاد ملاک فقر مطلق شمرده می‌شود، نیست؛ بلکه بدان معنا است که فقیر چنان یاری شود تا به سطح زندگی درخور شأن خود دست یابد. آنچه از کلام فقیهان درباره‌ی حد فقر و ملاک پرداخت زکات، می‌توان استفاده کرد، چنین است:

۱. کسانی که به رغم داشتن سرمایه‌ی کسب یا اشتغال از درآمد کافی برای مخارج زندگی، در حد متعارف به اندازه شأن خود بی‌بهره‌اند، فقیرند.

۲. آنان که قدرت تأمین هزینه‌های روزمره دارند، اما از تهیه‌ی مسکن، لوازم خانه، مخارج ازدواج و مانند آن ناتوان‌اند، می‌توانند به قدر نیاز از زکات بهره گیرند.



۳. کسانی که به سبب ناتوانی جسمی قدرت کار و کسب درآمد ندارند، فقیر شمرده می‌شوند.

۴. آنان که با داشتن مهارت، به سبب نداشتن ابزار کار و سرمایه، کار مناسب ندارند و نیز کسانی که به سبب پرداختن به دانش نمی‌توانند درآمد به دست آورند، می‌توانند از زکات استفاده کنند. البته گروهی می‌گویند دانشجو وقتی می‌تواند از زکاتی که سهم فقیران است، بهره گیرد که دانش اندوزی بر وی واجب عینی یا کفایی باشد. در غیر این صورت، اگر در تحصیل قصد قربت داشته باشد، می‌تواند از سهم سبیل الله، که یکی دیگر از موارد مصرف زکات است، استفاده کند.

۵. از سوی دیگر، افرادی که توان کار و کسب درآمد دارند، اما به سبب تنبلی و سستی کار نمی‌کنند، از نظر فقیهان، فقیر شمرده نمی‌شوند و پرداخت زکات به آن‌ها جایز نیست.

بخش پنجم: انواع فقر از دیدگاه مکاتب اقتصادی و اسلام

بند اول: انواع فقر در مکاتب اقتصادی

در مکاتب اقتصادی، تقسیم‌بندی‌های مختلفی برای فقر ارائه شده که در هر تقسیم‌بندی، ملاک و معیاری خاص مبنای تقسیم‌بندی قرار گرفته است که در ذیل به آنان اشاره شده است:



الف) فقر مطلق و فقر نسبی

محققان در برخورد با مقوله فقر، معمولاً بین دو مفهوم فقر مطلق و فقر نسبی تفاوت قائل می‌شوند. فقر مطلق که فقر معیشتی یا فقر ابتدایی نیز نامیده می‌شود به محرومیت و ناتوانی افراد در دستیابی به حداقل نیازهای اساسی زندگی مانند تغذیه و پوشاک و سرپناه که برای زندگی سالم ضروری است، اشاره دارد. این مفهوم فقر، به عدم دسترسی به حداقل استاندارد تعیین شده نیازهای فیزیولوژیکی که برای بقای مادی انسان ضروری است، دلالت دارد. (برنامه و بودجه، ۱۳۸۰) در تبیین این مفهوم فقر به وضعیتی اشاره شده است که در آن درآمد افراد پاسخ‌گوی نیازهای اساسی زندگی آنها نیست. هرچند برخی فقر مطلق را فراتر از کمبود درآمد و شامل سوء تغذیه، کمبود بهداشت و نبود آموزش نیز می‌دانند. (آبرکابی، ۲۰۰۲ م) درباره میزان کمی حداقل درآمد لازم برای خارج شدن از این نوع فقر در شرایط اقتصاد کنونی جهان بررسی‌هایی انجام شده است، و نتیجه آنها این است که بانک جهانی درآمد سالانه پنجاه دلار را خط فقر تلقی می‌کند. (دفتر تبلیغات خراسان، ۱۳۸۰)

فقر نسبی یا ثانوی به مواردی اطلاق می‌شود که در آن اگر افراد بخشی از درآمد خود را صرف مخارج غیر ضروری (یا ضروری در حد غیر لازم) نکنند برایشان کافی خواهد بود. برخلاف فقر مطلق که به مفهوم فقدان دارایی برای رفع نیازهای اساسی است، در فقر نسبی، افراد کم درآمد به سنجش وضعیت زندگی خود با سایر افراد می‌پردازند، و اگر از یک حداقل زندگی برخوردار باشند در این صورت فقر از نوع نسبی است. (دفتر تبلیغات خراسان، ۱۳۸۰)



تفکیک بین فقر مطلق و فقر نسبی سهل و آسان نیست. زیرا، برای تشخیص آن‌ها معیار مشخصی در دست نیست و از سویی ممکن است هر دو به صورت همراه و ملازم یکدیگر باشند. حتی برخی از محققان این تفاوت را نمی‌پذیرند؛ برای مثال، تانسند معتقد است نیازهایی که اساسی یا مطلق نامیده می‌شوند، ممکن است به صورت نسبی نشان داده شوند و استدلال می‌کند که فقر باید به عنوان یک شکل کلی از محرومیت نسبی که در اثر توزیع نامناسب منابع حاصل می‌شود مورد توجه قرار گیرد. او معتقد است که آن بخش از افراد که در آمدشان از میانگین جامعه بسیار کمتر است، در صورتی که از منافع و شرکت در فعالیت‌های مرسوم جامعه محروم باشند، فقیر تلقی می‌شوند. (تانسند، ۱۹۷۹ م) برخی محققان در کنار فقر نسبی و مطلق از نوع سوم فقر یعنی فقر ذهنی نیز در طبقه بندی خود یاد می‌کنند. مطابق این طبقه بندی که بر مبنای مرجع تشخیص رفع نیاز در افراد، تعیین می‌شود مفاهیم سه گانه فقر ذهنی، فقر نسبی و فقر مطلق معنا پیدا می‌کنند. فقر ذهنی، قضاوت فرد در مورد تأمین کافی یا غیر کافی نیازهای او است. یعنی ملاک فقر، قضاوت شخصی و ذهنی افراد است. فقر نسبی عبارت است از سنجش میزان تأمین نیازهای فرد در رابطه با دیگر افراد جامعه و فقر مطلق نیز به حداقل سطح زندگی می‌پردازد و اصولاً هنگامی که ضوابطی مشخص برای سطوحی از تأمین نیازها که کافی هستند، تعیین شود قابل ارزیابی است و چنانچه تأمین نیاز آن‌ها بیش از حد باشد، آن‌ها فقیر نیستند و چنانچه کمتر از این میزان باشد، فقیرند. (برنامه و بودجه، ۱۳۷۵) با عنایت به این تقسیم بندی‌ها به طور کلی، شناسایی دقیق فقر و نوع آن، مشکلاتی به همراه دارد که به طور اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:



۱. افراد چه هنگام و بر اساس چه معیارهایی خود را فقیر می‌دانند؟ در برخی از جوامع و یا مناطق ممکن است افرادی که صاحب اتومبیل نیستند، فقیر محسوب شوند در حالی که در جامعه و منطقه دیگر آن‌ها را صاحب مکننت بدانند. برخی از مردم خود را فقیر می‌دانند، در حالی که بر اساس معیارهای کلی فقیر نیستند.

۲. در چه دوره زمانی باید فقر را تعریف کرد؟ خانواده‌ای ممکن است در یک دوره از زمان فقیر باشد (برای مثال، یک سال) در حالی که در سال‌های دیگر فقیر تلقی نشود. یا این که ممکن است در یک دوره مورد مطالعه معیارهای سطح زندگی تغییر کند. کدام زمان را باید ملاک بررسی قرار داد؟

۳. واحد بررسی فقر را باید فرد یا جامعه یا خانوار در نظر گرفت؟ ممکن است دو خانوار که از نظر خط فقر و معیار سنجش فقر در یک سطح قرار دارند، دارای توزیع درونی متفاوت باشند. به عبارت دیگر، ممکن است یک خانوار در کل، بالای خط فقر باشد، در حالی که فرد یا افرادی در درون این خانوار زیر خط فقر باشند. همین مطلب در مورد جامعه نیز صدق می‌کند.

۴. دارایی و ثروت چه نقشی در تعیین فقر دارند؟ آیا درآمد کنونی، مورد نظر است یا درآمد دائمی ملاک تعیین خط فقر است؟ برای مثال، فردی که ملک شخصی دارد اما درآمد جاری‌اش به میزانی نیست که سطح زندگی او را بالاتر از خط فقر قرار دهد، چه حکمی دارد؟

۵. ملاک درآمد است یا هزینه؟ دلایلی وجود دارد که استفاده از درآمد بجای هزینه منجر به نتایج متفاوتی می‌شود. برای مثال امکان دارد افرادی از نظر سطح درآمد زیر



خط فقر قرار داشته باشند اما از طریق قرض یا فروش برخی از دارایی‌ها، سطح رفاه خود را بالاتر از خط فقر قرار دهند. چنان‌که ممکن است گروهی که سطح درآمد خط فقر را دارند، به دلایلی مانند عادات اجتماعی، دانش ناکافی یا ناقص بودن بازار، قادر به تأمین نیازهای خود در سطح مناسب و بالای فقر نباشند.

ب) فقر دائمی و فقر موقتی

فقر را به دو دسته فقرای موقتی و فقرای دائمی تقسیم می‌شوند. برخی از گروه‌های فقیر از ابتدای زندگی فقیر متولد شده‌اند و در طول حیات خود با فقر زندگی کرده‌اند و هیچ‌گونه تحول و تحرک عمودی و یا افقی از نظر اجتماعی و اقتصادی در وضعیت آنان پدیدار نمی‌شود، به طوری که ممکن است آنان وارث فقر از نسل قبل و انتقال دهنده آن به نسل بعدی باشند. اما فقر موقتی، در شرایط ویژه در پی شرایط نامساعد اقلیمی و یا آفات طبیعی و پیش‌بینی نشده مانند زلزله، سیل، خشک‌سالی و یا حوادث اجتماعی و اقتصادی مانند جنگ و بحران و محاصره اقتصادی، ورشکستگی، آتش سوزی و غیره، رخ می‌دهد و به سرعت جبران می‌شود، و معمولاً آثار آن در صورت تلاش و کوشش قابل انتقال به نسل‌های بعدی نیست. (برنامه و بودجه، ۱۳۷۵)

ج) فقر موردی و فقر فراگیر

فقر موردی یا فردی، فقری است که در برخی از جوامع گریبان‌گیر عده خیلی از افراد می‌شود. در حالی که سایر افراد جامعه با آن بیگانه‌اند. ریشه این فقر را بایستی در خصوصیات درونی این قبیل خانواده‌ها و افراد جستجو کرد و می‌بایست بررسی شود



که کدام یک از ویژگی‌های اخلاقی، موروثی، اعتقادی، نژادی، اجتماعی، محیطی و آموزشی موجب می‌شوند تا برخی افراد، از بهره‌مندی از رفاه و تأمین اجتماعی لازم ناتوان می‌گردند. اما فقر فراگیر فقری است که همه افراد یک جامعه به جز تعداد معدودی دچار آن می‌شوند و به این معنا است که توانمندی و ثروت عمومی جامعه به میزانی نیست که همه افراد جامعه بتوانند از یک سطح مطلوب و نسبتاً رضایت بخش رفاه استفاده کنند و در این مورد هم قطعاً و یقیناً فرهنگ عمومی جامعه یعنی مجموعه باورها و اعتقادات آن‌ها به گونه‌ای است که مانع تلاش و کوشش و بهره‌مندی آن از نعمات دنیوی می‌شود. (شیخاوندی، ۱۳۷۹) برخی در این مورد اینگونه استدلال می‌کنند که فقر عمومی مردم به دلیل فقدان منابع طبیعی و ذخایر زیرزمینی است و یا بالعکس، هر کشوری که منابع سرشاری دارد از رفاه و ثروت فراوانی برخوردار است. البته این موضوع، مثال‌های نقض بسیاری دارد مانند کشورهای شرق آسیا یا اروپا و کشورهای آفریقایی و آمریکای مرکزی که نمی‌توان علت قطعی فقر و رفاه این جوامع را ثروت‌ها و منابع خدادادی آن‌ها دانست بلکه عوامل انسانی نیز بسیار مؤثر است. استدلال دیگری نیز برای فقر عمومی یک کشور مطرح می‌شود و آن مستعمره شدن کشور توسط کشورهای قدرتمند دیگر است که ذخایر و ثروت آن‌ها را طی قراردادهای قانونی به یغما می‌برند و آن‌ها را روز به روز فقیرتر و ناتوان‌تر می‌نمایند. این موضوع در یک واحد ملی نیز می‌تواند به صورت استثمار به وقوع بپیوندد و حقوق و دستمزد تحصیلی افراد، توسط مالکین و سرمایه داران و دلالان از چنگشان خارج گردد. (برنامه و بودجه، ۱۳۷۵)



چ) فقر مادی و فقر معنوی (فرهنگی)

فقر مادی عبارت است از ناتوانی در تأمین معاش و کسب روزی برای گذران زندگی روزمره به دلایلی که در ادامه خواهد آمد. در حالی که فقر معنوی که مهم‌تر و اساسی‌تر از فقر مادی است. همان ناتوانی‌های فکری و روحی است که به عبارتی به عنوان فقر فرهنگی تلقی می‌شود (برنامه و بودجه، ۱۳۷۵) به بیان دیگر، فقر فرهنگی را می‌توان فقدان آگاهی‌های لازم دانست که تعصب‌ها، خودپسندی‌ها، لجاجت ورزی، انکار علم و پیشرفت‌های علمی، خودداری از دانش پژوهی و پایبندی به سنت‌ها و روش‌های نابخردانه نیاکان از آن ناشی می‌شود و شدیدترین نوع فقر به شمار می‌رود، و ریشه‌ای‌ترین عامل عقب‌ماندگی و مانع بسیاری از فرآیندهای توسعه و رشد است. مبارزه‌ی با فقر فرهنگی به زمان نیاز دارد و محنت و تلاش طاقت فرسایی را می‌طلبد. (دفتر تبلیغات خراسان، ۱۳۸۰)

بخش ششم: انواع فقر در اسلام

فقر به معنای ناداری و نیازمندی در ابعاد و زمینه‌های گوناگون زندگی آدمی، مفاهیم مختلفی را در برمی‌گیرد و دارای درجاتی است که باملاحظه فقر در قرآن و روایات می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

بند اول: فقر ذاتی

بر اساس فرهنگ ادیان آسمانی و دیدگاه عرفا و فلاسفه الهی، جز خداوند همه موجودات جهان فقیر و نیازمندند. این نیاز و حاجت در همه جهات برای انسان تا



زمانی که در دنیا هست موجود می‌باشد و بلکه در همه موجودات این حاجت و نیاز هست. خداوند تنها موجود بی‌نیازی است که از توانگری ذاتی برخوردار است. چنان که در قرآن کریم نیز به این مطلب اشاره رفته است: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ** (سوره فاطر، آیه ۱۵) ای مردم شما همگی نیازمند خدایید. تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته‌ی هر گونه ستایش است. در سوره ای دیگر نیز آمده است: **وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ** (سوره محمد، آیه ۳۸) خداوند بی‌نیاز است و شما نیازمندید.

فقر یک صفت نیست بلکه در فطرت آدمی نهفته است و طلب کمال برخاسته از آن است و هر قدر انسان از این نیازمندی آگاهی بیشتری پیدا کند، به خداوند نزدیک‌تر می‌شود و به درجات بالاتری از کمال دست می‌یابد. بنابراین، پیامبران و امامان فقیرترین انسان‌ها بودند و بر این فقر خود نیز افتخار می‌کردند. حضرت رسول اکرم (ص) در دعایی می‌فرماید: **اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِالْإِفْتِقَارِ إِلَيْكَ، وَ لَا تُفْقِرْنِي بِالْاِسْتِغْنَاءِ عَنْكَ** (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶۹، ص ۳۰) الهی مرا با نیازمندی به سوی خودت غنی گردان و نیازم را سرشار و نیز مرا در بی‌نیازی از خودت فقیر مگردان که خود را از تو بی‌نیاز بدانم.

بند دوم: فقر واقعی و حقیقی

بر اساس تعالیم اسلام می‌توان به نوع دیگری از فقر اشاره نمود که از آن به فقر واقعی و حقیقی تعبیر می‌شود و چهره خود را به صورت فقدان عمل خیر در سرای آخرت به نمایش می‌گذارد. حدیثی از پیامبر اکرم (ص) به این نوع فقر مهم اشاره نموده

است: أَتَذَرُونَ مَا الْمُفْلِسُ فَقِيلَ الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَّا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ لَهُ فَقَالَ الْمُفْلِسُ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ وَقَذَفَ هَذَا وَ أَكَلَ مَالَ هَذَا وَ سَفَكَ دَمَ هَذَا وَ ضَرَبَ هَذَا فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَ هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ فَإِنْ فَنَيْتَ حَسَنَاتِهِ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ أَخِذْ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطَرِحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ طَرِحَ فِي النَّارِ. بَلْ قَدْ يُقَالُ إِنَّ الْمَفْلِسَ حَقِيقَةً هُوَ هَذَا (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶۹، ص ۶) آیا می دانید مفلس کیست؟ گفتند: از نظر ما، مفلس کسی است که نه درهمی دارد و نه کالایی. حضرت فرمود: مفلس امت من، کسی است که روز قیامت نماز و روزه و زکات با خود می آورد، اما گاهی دشنام و تهمت به این زده است و مال آن را خورده و خون فلان را ریخته و بهمان را زده است. در نتیجه، از حسناتش به این و آن داده می شود و اگر حسناتش تمام شود و هنوز خطاهایش تمام نشده باشد، از گناهان آن ها برداشته و به او داده می شود و سپس در آتش افکنده می شود و گفته می شود: مفلس حقیقی، همین شخص است.

بند سوم: فقر دینی

این نوع فقر که در کلام معصومین (ع) بدان اشاره شده و به جهت نشان دادن سختی و دشواری آن از الفاظ خاصی به کار گرفته شده است، عبارت است از فقدان یک آئین الهی و یا وجود کاستی ها و نواقص در اعتقادات دینی و عقیدتی. از احادیث زیر چنین مضمونی قابل برداشت است. حضرت امام صادق (ع) فرمودند: الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْفَقْرُ مِنَ الدِّينَارِ وَ الدِّرْهَمِ فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ مِنَ الدِّينِ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۶۶۳) فقر، مرگ سرخ (کشته شدن) است. راوی



می‌گوید: به ابو عبدالله عرض کردم: (منظورتان) فقر درهم و دینار است؟ فرمود: نه؛ فقر دینی است.

بند چهارم: فقر فرهنگی

فقر فرهنگی عبارت است از بی‌خردی، بی‌سوادی، اعتقادات خرافی، پرسش‌های غیر عقلانی، کاستی عشق، محبت و فزونی بغض و کینه و امثال آن. بی‌تردید خرد یکی بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند متعال است. ولی برخی از انسان‌ها از این نعمت بزرگ بی‌بهره یا کم‌بهره‌اند. عقل مراتب مختلفی دارد. گروهی از پایین‌ترین مرتبه‌ی آن یعنی توان درک نیز بی‌بهره‌اند. شریعت برای تدبیر زندگی چنین افرادی سرپرست مشخص کرده است. گروهی دیگر، به رغم برخورداری از این مرتبه از مراتب بالاتر آن یعنی مرحله‌ی کسب دانش و نیز عقل عملی، که سبب تشخیص درست از نادرست می‌گردد، بی‌بهره‌اند. از این‌گونه فقر در قرآن با واژه‌های استضعاف یاد شده است. و در روایات نادان‌ها شمرده شده‌اند. در هر صورت فقر فرهنگی بزرگ‌ترین عامل انحطاط یک فرد یا یک ملت است. پیامبر اکرم (ص) در این زمینه می‌فرماید: یا علی لا فُقْرَ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۵) ای علی، هیچ فقری مانند نادانی نیست. همچنین حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: أَكْبَرُ الْفَقْرِ الْحُمُوقُ (رضی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۵) بزرگ‌ترین فقر بی‌خردی است. در رابطه با فقر اقتصادی و فقر فرهنگی، برخی فقر فرهنگی را معلول فقر اقتصادی می‌دانند و بعضی فقر اقتصادی را زاییده فقر فرهنگی می‌دانند. آنچه عیان است، این دو فقر در هم اثر متقابل می‌گذارند. فقر فرهنگی در تشدید فقر اقتصادی و فقر اقتصادی در ایجاد فقر فرهنگی، سهم اصولی و بسزایی دارند. گرچه ممکن است منظور از دو حدیث فوق

این باشد که فقر و احتیاج فقط بعد مادی ندارد، بلکه در سایر امور نیز می‌تواند به کار رود، ولی به نظر می‌رسد که در این جملات به مسائل مادی نیز بی‌توجه نبوده‌اند و در حقیقت خواسته‌اند مقایسه‌ای بین فقر مادی و عقلی شده باشد که فقر عقلی زیان بیشتری از فقر مادی به بار می‌آورد.

بند پنجم: فقر روحی و ذهنی

انسان آمیزه‌ای از جسم و روح است و همان‌گونه که جسم او نیازمند تغذیه و مواد لازم دیگر است، روح نیز تغذیه متناسب لازم دارد. و هر کس از آن غافل بماند دچار فقر روحی که همان فقر نفس، قلب و روان آدمی است می‌شود. این نوع فقر شاخه‌های متعددی نظیر فقر ناشی از آزمندی، فقر ناشی از مال دوستی و دنیا طلبی و بخل دارد. (حسینی، ۱۳۸۰) یعنی گروهی، به رغم برخورداری از مواهب طبیعی بسیار، همواره خود را نیازمند می‌پندارند؛ در اندیشه افزایش دارایی خویش به سر می‌برند و از مشاهده مردم دارا تر در حسرت فرو می‌روند. آزمندی و حسد در جان این افراد ریشه دوانیده، آن‌ها را از درون می‌پوساند. وقتی از امام حسن مجتبی (ع) در مورد فقر پرسیده شد ایشان فرمودند: شَرَّه النَّفْسِ إِلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۲۵) آزمندی نفس، به هر چیزی [فقر است]. امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: الطَّمَعُ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۴۸) چشم طمع به آنچه دیگران دارند، خود فقر است. چنین شخصی هر قدر دارا تر شود، فقرش فزونی می‌یابد؛ مانند تشنه‌ای که نوشیدن آب دریا بر تشنگی‌اش بیفزاید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ق) و سرانجام چنین فقری به فرموده حضرت رسول اکرم (ص) به کفر می‌انجامد. (كَادَ الْفَقْرُ أَنْ



يَكُونُ كُفْرًا) (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۳۰۷) غزالی در شرح حدیث مذکور می‌گوید: فقر آدمی را در پرتگاه کفر قرار می‌دهد چون اولاً موجب حسادت به توانگران می‌شود و حسد هم حسنات و خوبی‌ها را از بین می‌برد. ثانیاً باعث این می‌شود که انسان فقیر در برابر ثروتمندان اظهار ذلت و خواری کند که این خود به آبرو و دین او لطمه می‌زند. ثالثاً سبب ناخشنودی به قضای الهی و ناراضی بودن از روزی می‌شود و این خود هم اگر کفر نباشد به کفر می‌کشانند. به همین دلایل هم پیامبر خدا از فقر به خدا پناه برده است، لذا در دعا آمده است: نَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْقِلَّةِ (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶۹، ص ۳۱) فقر همان فقر نفسانی است که صاحبش را به کفران نعمت‌های خدا و فراموشی ذکر او می‌رساند و از آنچه را که حیثیت او را چرکین می‌کند دور نمی‌سازد. و مراد از «الْقِلَّة» هم کم صبری و عدم بردباری است. (خسروی حسینی، ۱۳۷۵) مقابل این وضعیت، حالت استغناست. در این حالت، ممکن است شخص تنگدست باشد؛ ولی در درون خویش احساس آرامش و بی‌نیازی کند. در واقع منظور از استغنا و غنای نفس، حالت روحی است که انسان را از در خواست از دیگران باز می‌دارد. و از شدت خویشتن داری، افراد ناآگاه آن‌ها را بی‌نیاز می‌پندارند. چنانچه در آیه ۲۷۳ سوره بقره در مورد اصحاب صفّه آمده است که: لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنَا مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (سوره بقره، آیه ۲۷۳) اتفاق شما، مخصوصاً باید برای نیازمندیانی باشد که در راه خدا در تنگنا قرار گرفته‌اند و نمی‌توانند مسافرتی کنند (و سرمایه‌ای به دست آورند) و از شدت خویشتن داری، افراد ناآگاه آن‌ها را بی‌نیاز می‌پندارند، اما آن‌ها را از



چهره‌هایشان می‌شناسی و هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی‌خواهند. و هر چیز خوبی در راه خدا انفاق کنید، خداوند از آن آگاه است.

بند ششم: فقر انتخابی

در تمام جوامع انسان‌هایی از خود گذشته و فداکار دیده می‌شوند که همه چیز خود را در راه صلاح و اصلاح جامعه فدا می‌کنند. افرادی که عمر خود و تمام نیروهای خدا داده را وقف رفاه و هدایت دیگران می‌کنند و توقع هیچ‌گونه پاداش و حتی انتظار تقدیر و تشکر نیز ندارند. این‌گونه افراد نه از روی تنبلی و ناتوانی بلکه از روی اختیار و اراده فقر را برگزیده‌اند و با این‌که از هرگونه امکان مادی و معنوی برخوردارند لکن تمام این امکانات را در مسیر منافع عمومی به کار می‌برند و در این راه احساس خستگی و ناراحتی نمی‌کنند. روح گذشت و ایثار به اندازه‌ای در آن‌ها قوی است که لوازم ضروری و شخصی و حتی غذای روزانه خویش را به دیگران می‌دهند و خود گرسنه به سر می‌برند. در قرآن کریم در وصف این افراد آمده است:

وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا (سوره انسان، آیه ۸) بر دوستی خدا به فقیر و اسیر و طفل یتیم طعام می‌دهند و (گویند) ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می‌دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی هم نمی‌طلبیم. در این خصوص می‌توان به این حدیث نیز اشاره نمود:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ شَيْءٌ يُرَوَّى عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ ثَلَاثُ يُبْغِضُهَا النَّاسُ وَ أَنَا أَحِبُّهَا أَحِبُّ الْمَوْتَ وَ أَحِبُّ الْفَقْرَ وَ أَحِبُّ الْبَلَاءَ فَقَالَ إِنَّ هَذَا لَيْسَ عَلَى مَا يَرَوُونَ إِنَّمَا عَنِ الْمَوْتِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْحَيَاةِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ (کلینی،



۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۲۲۲) راوی می‌گوید به امام صادق (ع) عرض نمودم مطلبی از ابوذر نقل شده که مردم سه چیز را دوست ندارند ولی من آنها را دوست دارم؛ مرگ، فقر و بلا. امام صادق (ع) فرمودند: «آن طور که می‌گویند صحیح نیست، بلکه مرگ در طاعت خدا را بیشتر از زندگی در معصیت دوست دارم. بلای در طاعت خدا را بیشتر از صحت در معصیت خدا دوست دارم و فقر در طاعت خدا را بیشتر از ثروت در معصیت خدا دوست دارم. فقر در طاعت همان فقر انتخابی است که این گونه فقر علاوه بر آن که مذموم نیست، ممدوح و پسندیده نیز هست.

بند هفتم: فقر اقتصادی

این نوع فقر، فقر مالی، فقر اقتصادی، فقر معیشتی و محرومیت نیز خوانده می‌شود. از منظر صاحب الحیاه فقر اقتصادی عبارت است از نیازمندی انسان، یا بی‌نصیب ماندن از چیزهایی که برای تأمین زندگی او و کسانی که تحت تکفل او هستند کفایت کند. به عبارتی دیگر فقر عبارت است از: نداشتن چیزهایی که آدمی در زندگی به آنها نیازمند است، و ناقص یا اندک بودن امکاناتی که شکوفایی قابلیت آدمی و ظهور استعدادهای او به آنها بستگی دارد. تعبیرهای حدیثی درباره فقر هم اغلب چنین مطلبی را گوشزد می‌نمایند. (حکیمی، ۱۳۶۸)



بخش هفتم: جایگاه فقر در اسلام

موضع اسلام نسبت به فقر یا به عبارت دیگر جایگاه فقر در اسلام است. در برخی از روایات، فقر مذمت شده و در برخی دیگر، فقر در کلام اهل بیت (ع) مدح شده و مورد ستایش قرار گرفته است. تعدادی از این روایات را در ذیل ذکر می‌کنیم:

بند اول: مذمت فقر اقتصادی در روایات

توجه به برخی روایات وارده از معصومین (ع) نیز مذمت فقر را روشن می‌سازد. در غررالحکم بابی تحت عنوان ذم فقر و آثار فردی و اجتماعی آن آمده است. سیه‌رویی دنیا و آخرت، بزرگ‌ترین مرگ، تلخ‌ترین چیزها، سخت‌تر بودن از آتش نمرود از جمله الفاظی است که برای نشان دادن سختی و دشواری فقر و مذمت آن در روایات به کار برده شده است، که به نمونه‌ای از آن‌ها در ذیل اشاره می‌گردد:

۱. رسول خدا فرمودند: **الْفَقْرُ سَوَادُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ** (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶۹، ص ۴۰) فقر (مایه) سیه‌رویی در هر دو جهان است.

۲. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: **الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ** (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۰۰) فقر، مرگ بزرگ است.

۳. همچنین ایشان فرمودند: **الْقَبْرُ خَيْرٌ مِنَ الْفَقْرِ** (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۲۱) قبر (مردن و دفن شدن)، بهتر از فقر است. چون همان‌طور که در قبر جسد آدمی دفن می‌شود، در گودال‌های فقر هر چه آدمی نیرو و شایستگی و موهبت دارد مدفون می‌گردد.



۴. امام صادق (ع) فرمود: قال لقمان:.... ذُقْتُ الْمَرَارَاتِ كُلَّهَا فَلَمْ أَذُقْ شَيْئاً أَمْرٌ مِنَ الْفَقْرِ (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۶۶۹) لقمان گفت:.... همه تلخی‌ها را چشیدم، و چیزی تلخ‌تر از فقر ندیدم.

۵. پیامبر (ص) فرمودند: أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ إِبْرَاهِيمَ عَ خَلَقْتُكَ وَابْتَلَيْتُكَ بِنَارٍ نُمْرُودَ فَلَوْ ابْتَلَيْتُكَ بِالْفَقْرِ وَرَفَعْتُ عَنْكَ الصَّبْرَ فَمَا تَصْنَعُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ يَا رَبُّ الْفَقْرُ إِلَيَّ أَشَدُّ مِنْ نَارٍ نُمْرُودَ... (شعیری، ۱۳۶۳، ص ۱۰۹) خدای متعال به ابراهیم (ع) چنین وحی کرد: «ای ابراهیم! تو را آفریدم و به آتش نمرود آزمودم، اگر تو را به فقر می‌آزمودم و صبر را از تو می‌گرفتم چه می‌کردی؟» ابراهیم گفت: «پروردگارا، فقر از آتش نمرود سخت‌تر است.

۶. امام سجاد (ع)، (در دعای معروف ابو حمزه ثمالی) می‌فرماید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْفُسْلِ وَالْهَمِّ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَالْغَفْلَةِ وَالْقَسْوَةِ وَالذُّلِّ وَالْمَسْكِنَةِ وَالْفَقْرِ وَالْفَاقَةَ (طوسی، ۱۴۱۱ ق، ص ۵۹۷) خدایا! پناه می‌برم به تو از تنبلی و سستی و اندوه... و ذلت و مسکنت و فقر و فاقه.

بند دوم: مدح فقر اقتصادی در روایات

در بعضی از روایات عباراتی پیرامون ستایش فقر و جایگاه فقرا نزد خداوند دیده می‌شود که قابل اهمیت و دقت است. در برخی کتب حدیثی نظیر بحارالانوار بابی تحت عنوان فضیلت فقر و فقرا و دوست داشتن ایشان و هم‌نشینی با آنها و رضایت داشتن نسبت به فقر و همچنین ثواب اکرام فقرا و عقاب کوچک شمردن آنها آمده است. همچنین در ارشاد القلوب، غررالحکم و جعفریات ابوابی تحت عناوین فضیلت



فقر و حسن عاقبت آن و در مجموعه‌ی ورام بابی تحت عنوان ذم غنا و مدح فقر آمده است. نمونه‌ای از این احادیث در ذیل می‌آید:

۱. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: الْفَقْرُ فَخْرِي وَبِهِ أَفْتَخِرُ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ (محدث نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱، ص ۱۷۳) فقر مایه افتخار من است و با این فقر بر سایر پیامبران افتخار می‌کنم.

۲. امام علی (ع) می‌فرماید: الْفَقْرُ أَزَيْنُ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعِذَارِ عَلَى خَدِّ الْفَرَسِ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۲۶۵) فقر برای مؤمن، از دنباله لگام بر گونه اسب آراینده‌تر است.

۳. امام صادق (ع) فرمودند: الْمَصَائِبُ مَنَحٌ مِنَ اللَّهِ وَالْفَقْرُ مَخْزُونٌ عِنْدَ اللَّهِ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۲۶۰) مصیبت‌ها هدیه‌های خدایند و فقر در خزانه خداوند نگهداری می‌شود (و آن را به هر کس نمی‌دهد).

۴. رسول خدا (ص) فرمودند: الْفَقْرُ شَيْنٌ عِنْدَ النَّاسِ وَ زَيْنٌ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶۹، ص ۴۹)

فقر، در نظر مردم مایه زشتی است و نزد خداوند در قیامت، زیور است و مایه آراستگی.

۵. از رسول خدا (ص) سوال شد: مَا الْفَقْرُ فَقَالَ خِزَانَةٌ مِنْ خَزَائِنِ اللَّهِ قِيلَ ثَانِيًا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْفَقْرُ فَقَالَ ثَالِثًا مَا الْفَقْرُ فَقَالَ شَيْءٌ لَا يُعْطِيهِ اللَّهُ إِلَّا نَبِيًّا مُرْسَلًا أَوْ مُؤْمِنًا كَرِيمًا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶۹، ص ۴۷) از رسول



خدا (ص) سؤال شد: فقر چیست؟ فرمود: گنجی از گنج‌های خدا. دوباره سؤال شد: یا رسول الله، فقر چیست؟ فرمود: کرامت و بزرگداشتی از جانب خدا. سه باره سؤال شد: فقر چیست؟ فرمود: چیزی است که خداوند آن را جز به پیغمبری مرسل یا مؤمنی که نزد خدای تعالی گرامی است، نمی‌دهد.

۶. رسول خدا (ص) در دعایش می‌فرمودند: اللَّهُمَّ تَوَفَّنِي فَقِيرًا وَلَا تَتَوَفَّنِي غَنِيًّا وَ احْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ (دیلمی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۱۹) خدایا: مرا فقیر بمیران و توانگر نمی‌رانم و روز قیامت، در گروه مسکینان محشورم فرما.

حل تعارض بین روایات مدح و ذم فقر

گرچه در بعضی از احادیث، ستایش فقر و فقیران و دستور تکریم آنان آمده است، لیکن این‌ها برای تأیید «حضور فقر» در جوامع نیست. و باید در احادیث وارده در این زمینه دقت نمود، (حکیمی، ۱۳۶۸) چرا که:

۱. این‌گونه احادیث اندک است، و به پای احادیث نکوهش فقر، و دعا‌هایی که برای پناه بردن از فقر به خدا وارد شده است، هم از جهت زیادی شماره و هم از جهت تعبیرهایی که در آن‌ها آمده است، نمی‌رسد.

۲. از فقر در این دسته از احادیث، فقری است که از علت‌ها، آفات و بعضی از احوال طبیعی یا تقدیرهای حتمی نتیجه می‌شود، نه فقری که سبب آن، ستم معیشتی و ظلم اقتصادی‌ای است که بر بسیاری از قشرهای زیر فشار و مستضعف اجتماع وارد می‌گردد.

۳. برخی از این احادیث اشاره به «فقر اختیاری» است که بعضی افراد، از باب زهد و قناعت، آن گونه زندگی را می‌گزینند، یا برای مقاصد تهذیبی در مقابل آن شکیبایی اختیار می‌کنند. مثلاً در مورد حدیث «الْفَقْرُ فَخْرِي» نیز می‌توان گفت که این حدیث از زندگی پیامبر اکرم (ص) سخن می‌گوید که آن حضرت فقر را برای خود برگزیده بود، و بدین گونه از مترفان کناره گرفت، و با آنان به نبردی هم‌اره پرداخت؛ پس با نگرشی ژرف در معنی و منظور حدیث، آشکار می‌شود که این کلام با هدف براندازی آن مفاخرات بی‌پایه جاهلیت و ارزش‌های ناچیز، از مقام اقدس نبوی صادر شده است نه برای تثبیت و ترویج فقر و پسندیدن آن برای مردم. البته بعضی از علما برای این حدیث معانی دیگری قائل‌اند، که در آن صورت هیچ ارتباطی به فقر اصطلاحی و تهیدستی ندارد. علامه مجلسی در این باره می‌گوید: در خبر است که: پیامبر (ص) از فقر به خدا پناه برده است، همچنین نقل شده که فرموده است: «الْفَقْرُ فَخْرِي وَبِهِ أَفْتَخِرُ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۹۶، ص ۳۲) این دو سخن را این گونه جمع کرده‌اند: فقری که از آن به خدا پناه برده است، فقر و نیازمندی به مردم است که نداشتن به اندازه کفاف است؛ و فقری که به آن افتخار کرده است، فقر و نیازمندی به درگاه خداوند متعال است. و همین سبب فخر کردن ایشان بر پیامبران بوده است، چون این فقر و نیازمندی به خداوند، از پیامبران بزرگوار دیگر، کامل‌تر و تمام‌تر بوده است. (حکیمی، ۱۳۶۸)

۴. آنچه مورد ستایش قرار گرفته است در واقع خود فقر نیست، بلکه مؤمنی است که دچار فقر شده و از ایمان خود بیرون نرفته است؛ و به همین جهت در حدیث از امام



علی بن ابیطالب (ع) چنین آمده بود که: «فقر، مؤمنان را بیشتر می‌آراید تا لگام، گونه اسب را دنباله». پس آنچه مدح شده است، مؤمن صالحی است که در هنگام مبتلا شدن به فقر، زهد را سیره خود قرار می‌دهد و در نتیجه از حالت اعتقادی خود خارج نمی‌گردد، و در اعمال دینی خود سستی روا نمی‌دارد.

۵. احادیث یاد شده برای ایجاد «اعتماد به نفس» در محرومان رسیده است (مانند حدیث سوم، چهارم و پنجم) تا شخصیت ایشان خرد نشود و از تراز اجتماعی خود سقوط نکنند، و حضور فعالانه ایشان در زندگی به علت از دست دادن اعتماد به نفس از میان نرود، و به پرتگاه‌های افت اخلاقی در نیفتند، پس مقصود تأیید حضور فقر در جامعه به عنوان یک پدیده پذیرفته شده اجتماعی و شیوع آن در میان مردم نبوده است.

۶. خواستار فقر شدن در دعاها نیامده است، بلکه در بیشتر آن‌ها پناه بردن به خدا از فقر آمده است و این خود دلیل بر آن است که فقر امر مطلوبی نیست. و اگر درخواست محشور شدن با مسکینان مطرح شده است (مانند حدیث ششم)، علامه مجلسی مقصود این‌گونه احادیث نبوی را تواضع و فروتنی ایشان و خروج از رده متکبران بیان داشته است. در احادیث آمده است که داشتن، به دین و پرهیزگاری و عمل صالح مدد می‌رساند، پس فقر که نداشتن است نمی‌تواند به صورت عام مطلوب باشد. بنابراین نکته مهمی که در بحث فقر و غنا باید بدان توجه شود این است که هر چیزی که وسیله برای چیز دیگری باشد و خودش مقصود بالذات نباشد، برای آن که فضیلت و برتری‌اش معلوم شود، باید آن را با هدفی که از آن دنبال می‌شود در نظر

گرفت. مثلاً در بحث فقر و غنا مال و ثروت به خودی خود مذموم و بر حذر داشته شده نیست، بلکه اگر مانع انسان و خدا شود نکوهیده است. عکس آن نیز صادق است. ای بسا توانگری که مال و ثروتش او را از خدا باز نداشته و ای بسا فقری که تهیدستی و فقرش او را از خدا غافل کرده و باز داشته است (مجلسی، ۱۴۰۴ ق). اما به نظر می‌رسد که مقتضای جمع و سازش میان اخبار متعارض در زمینه مدح و ذم فقر این است که فقر و ثروت هر یک به نوبه خود نعمتی است الهی که خداوند با توجه به مصلحت کامل افراد، به آنان یکی از این دو نعمت را ارزانی می‌دارد. و بنده وظیفه دارد که در هنگام فقر و تهیدستی شکیا و بلکه سپاسگزار و شاکر باشد و اگر هم خداوند مال و ثروتی به او بخشید، سپاسگزار باشد و به مقتضای آن عمل کند. البته اگر جنبه اکثر و غالب را در نظر بگیریم شخص فقیر از خطر دورتر است؛ زیرا فتنه و خطر ثروت، بدتر از خطر فقر است (عسکری، ۱۳۸۸). به هر حال باید به مقتضای هر یک از فقر و توانگری عمل کرد. البته غالباً فقیر شکیا، ثوابش بیشتر از توانگر شاکر است. اما مراتب احوال هر یک کاملاً با هم متفاوت‌اند و نمی‌توان درباره هر یک از دو طرف، حکم کلی صادر کرد. در نهایت می‌توان به این نکته تأکید نمود که بسنده کردن به مقدار کفاف سالم‌تر و کم‌خطرتر از طرفین آن، یعنی فقر و توانگری است. اکثر علما نیز بر این مطلب معتقدند که کفاف بر ثروت و فقر فضیلت دارد؛ زیرا از آفات و پیامدهای سوء این دو مبرا است. بعید هم نیست که این نظر درست‌تر باشد (مجلسی، ۱۴۰۴ ق). به همین علت در اکثر دعاها کفاف خواسته شده و پیامبر (ص) آن را از خداوند برای خاندان و عترتش مسألت نموده است، مانند: اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ مَنْ أَحَبَّ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْعَفَافَ وَ



الْكَفَاف (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۴۰) خداوندا به محمد و خاندانش و هر کس او و خاندانش را دوست می‌دارد پاک‌دامنی و کفاف عنایت بفرما. امام سجاد (ع) به روایت امام باقر (ع) فرمودند: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْمَعِيشَةِ مَعِيشَةً أَقْوَى بِهَا عَلَى جَمِيعِ حَاجَاتِي... مِنْ غَيْرِ أَنْ تُتْرِفَنِي فِيهَا فَأَطْغَى أَوْ تُقْتَرَهَا عَلَى فَأَشْقَى (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۸۷، ص ۱۲) خدایا! از تو خواستار نیکوترین معیشت: معیشتی که با آن توانایی بر طاعت تو پیدا کنم، و با آن به همه نیازمندی‌هایم برسم... بی آن که سبب اتراف (رفاه‌زدگی) من شود و سر به طغیان بردارم، یا آن اندازه آن را اندک بدهی که گرفتار بدبختی شوم. از حدیث فوق روشن می‌شود که معیشت در حد کفاف که پاسخ‌گوی نیازها به صورت متعادل باشد بهترین معیشت است، لذا داشتن به میزان کفاف می‌تواند بر فقر و ثروت ارجحیت داشته باشد.

نتیجه‌گیری

ماهیت پدیده فقر را از دیدگاه اقتصاد اسلامی و سایر مکاتب اقتصادی شناسایی شد و انواع آن از دیدگاه طرفین را بیان کردیم. تقسیم فقر به فقر مطلق و نسبی، فقر دائمی و موقتی، فقر موردی و فراگیر و فقر مادی و معنوی تقسیم‌بندی‌های مختلفی از انواع فقر بود که در مکاتب اقتصادی ارائه شده است. در معارف اسلامی نیز شق‌های گوناگونی از فقر بیان شده که عبارت‌اند از: فقر ذاتی، فقر واقعی و حقیقی، فقر دینی، فقر فرهنگی، فقر روحی و ذهنی، فقر انتخابی و فقر اقتصادی. سپس برخی از روایات متناقض در مذمت و مدح فقر را ذکر کرده و موضع نهایی اسلام نسبت به فقر را بیان کردیم.



منابع و مآخذ

۱. آریلاستر، آنتونی، ظهور و سقوط لیبرالیسم، تهران، مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۹۸۸
م
۲. ابوافتحی قمی، ابوالفضل، درآمدی بر شناخت شاخصهای نابرابری درآمد و فقر، تهران، مرکز آمار ایران، ۱۳۷۱
۳. ازکیا، مصطفی، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی، تهران، موسسه اطلاعات، ۱۳۶۴
۴. استادی، رضا، مؤونه در خمس، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۴۶، تابستان ۱۳۸۵
۵. اصغری، جعفر، پدیده شناسی فقر و توسعه، چاپ اول، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱
۶. بابا زاده، علی اکبر، سیمای حکومتی امام علی (ع)، چاپ دوم، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۹
۷. بانک جهانی، گزارش توسعه انسانی (سازمان ملل متحد) سال ۲۰۰۳، اهداف توسعه هزاره: پیمانی میان ملت‌ها برای پایان دادن به فقر (ترجمه فرشاد مؤمنی، محمدرضا واعظ مهدوی، حسین غفرانی، امیر عباس فتاح زاده، یاسر مالی)، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۸۲



۸. بانک جهانی، گزارش توسعه جهانی ۲۰۰۱-۲۰۰۰ مبارزه با فقر، ترجمه سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و دیگران، چاپ اول، تهران، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۸۱
۹. بنائیان، حسین، چارچوب نظری شیوه های فقرزدایی در ایران اسلامی، تهران، موسسه اسلامی، ۱۳۷۵
۱۰. بندریگی محمد، فرهنگ جدید عربی-فارسی (مترجم منجد الطلاب)، تهران، اسلامی، بی تا
۱۱. بیات، بیت الله، فقر ستیزی، چاپ اول، قم، انتشارات شکوری، ۱۳۷۳
۱۲. پژوهان، جمشید، فقر، خط فقر و کاهش فقر، مجله برنامه و بودجه، شماره دو، ۱۳۷۵
۱۳. پیراسته، حسین و همایون رنجبر، بررسی خط فقر و تأثیر برخی سنجه های اقتصاد کلان بر مؤلفه های فقر در ایران (۱۳۵۸-۷۵)، مجله پژوهشها و سیاستهای اقتصادی، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۸۱
۱۴. تفضلی، فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی، چاپ ششم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳
۱۵. تقوی، مهدی، مقدمه ای بر تحلیل های اقتصاد خرد، تهران، انتشارات پایپروس، ۱۳۶۸
۱۶. تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، چاپ ششم، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه، ۱۳۷۷
۱۷. جک راج، جامعه شناسی فقر، ترجمه احمد کریمی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۴



۱۸. جوادی آملی، عبدالله، اصول کلی اقتصاد اسلامی و راهکارهای آن از منظر فقه، مجله پژوهش های فقهی، سال ششم، شماره اول، بهار ۱۳۸۹
۱۹. جوادی آملی، عبدالله، مفاتیح الحیاء، چاپ هفتاد و یکم، قم، اسراء، ۱۳۹۰
۲۰. حسینی، سید رضا، سیره اقتصادی امام علی (ع)، چاپ پنجم، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۲
۲۱. حسینی، سید هادی، موضوع شناسی فقر (با رویکرد اسلامی)، پدیده شناسی فقر و توسعه، جلد اول، چاپ اول، دفتر تبلیغات خراسان، ۱۳۸۰
۲۲. حکیمی، محمدرضا، محمد و علی، الحیاء، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰
۲۳. خاکی، غلامرضا، روش تحقیق، تهران، انتشارات دانشگاهی، ۱۳۸۶
۲۴. خالدی، کوهسار و سعید یزدانی، مطالعه فقر روستایی ایران و تعیین عوامل موثر بر آن با تأکید بر سرمایه گذاری بخش کشاورزی، مجله پژوهش های اقتصادی ایران، شماره ۳۵، تابستان ۱۳۸۷
۲۵. خالدی، کوهسار، بررسی اقتصادی فقر روستایی و عوامل موثر بر آن در ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده کشاورزی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۷۹
۲۶. خالدی، کوهسار و زورار پرمه، بررسی وضعیت فقر در مناطق شهری و روستایی ایران ۱۳۷۵-۸۲، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۸۴



۲۷. خداداد کاشی، فرهاد و همکاران، برآورد خط فقر در ایران طی سالهای ۱۳۶۳-۱۳۷۹،

فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۷، ۱۳۸۴

۲۸. خداداد کاشی، فرهاد، اندازه گیری فقر در ایران بر حسب خصوصیات اجتماعی و

اقتصادی خانوارها: کاربرد شاخص "سن" در ایران، مجله پژوهش نامه بازرگانی،

شماره ۸، پاییز ۱۳۷۷

۲۹. خداداد کاشی فرهاد و همکاران، اندازه گیری شاخص های فقر در ایران، گروه

پژوهشی آمارهای اقتصادی، پاییز ۱۳۸۱

۳۰. خسروی حسینی سید غلامرضا، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، انتشارات

مرتضوی، تهران، دوم، ۱۳۷۵ ش

۳۱. دادگر، یدالله، تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۷۸

۳۲. دایانا هانت، نظریه های اقتصاد توسعه، تحلیلی از الگوهای رقیب، ترجمه غلامرضا

آزاد، چاپ اول، نشر نی، ۱۳۷۶

۳۳. دشتی، محمد، امام علی (ع) و اقتصاد اسلامی، چاپ اول، قم، موسسه فرهنگی

تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۳۰

۳۴. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۱

۳۵. راسخ، علی احمد، موضوع شناسی فقر و توسعه، پدیده شناسی فقر و توسعه، جلد اول،

چاپ اول، دفتر تبلیغات خراسان، ۱۳۸۰



۳۶. راغفر، حسین و زهرا ابراهیمی، فقر در ایران طی سالهای ۱۳۶۸-۱۳۸۳، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۴، ۱۳۸۶
۳۷. راولیون، مارتین، مقایسه فقر، ترجمه حمید رضا اشرف زاده، چاپ اول، تهران، وزارت جهاد سازندگی، ۱۳۷۶
۳۸. زاهدی، محمد جواد، توسعه و نابرابری، چاپ سوم، تهران، انتشارات مازیار، ۱۳۸۲
۳۹. زریباف و همکاران، طرح الگوی جامع نهضت ملی مبارزه با فقر، تهران، معاونت اقتصادی وزارت اقتصاد و دارایی، ۱۳۸۸
۴۰. سروش، محمد، فقه و تعیین خط فقر، مجموعه مقالات گروههای بررسی مساله فقر و فقر زدایی، جلد اول، چاپ دوم، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۵
۴۱. سن، آمارتیا. توسعه به مثابه آزادی، ترجمه وحید محمودی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲
۴۲. شیخاوندی، داور، جامعه شناسی انحرافات، چاپ سوم، گناباد، انتشارات نشر مرندیز، ۱۳۷۳
۴۳. شیرازی، ناصر مکارم، استفتاءات جدید (مکارم)، چاپ دوم، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۷ هـ ق
۴۴. صانع پور، مریم، نقدی بر معرفت شناسی اومانیستی، انتشارات کانون اندیشه نسل جوان، ۱۳۷۸



۴۵. صدر، محمد باقر، ترجمه اسپهبدی، بررسی هائی درباره مکتب اقتصادی اسلام، چاپ

دوم، تهران، ۱۳۵۷

۴۶. طباطبایی، سید محمود، مفهوم فقر از دیدگاه دین و دانش نوین و پیامدها و شیوه های

رویاری با آن، نشریه مطالعات اسلامی (الهیات و معارف اسلامی)، پاییز و زمستان

۱۳۷۹

۴۷. عرب مازار، عباس و سید مرتضی حسینی نژاد، برآورد میزان فقر و شدت آن در

گروههای مختلف شغلی خانوارهای روستایی ایران، مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه،

سال دوازدهم، شماره ۴۵، بهار ۱۳۸۳

۴۸. عسکری، محمد مهدی؛ غفورزاده، حسین، "بررسی فقر از منظر قرآن و روایات ائمه

اطهار(ع)"، فصل نامه مطالعات قرآن و حدیث، دوره سوم، ش ۵، ۱۳۸۸

۴۹. عظیمی، حسین، ایران امروز در آینه مباحث توسعه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

۱۳۷۸

۵۰. علیدوست، ابوالقاسم، نظرات کارشناسانه فقیه در موضوعات احکام، مجله فقه و

حقوق، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۳

۵۱. علی مددی، محمد صادق، اندازه گیری شاخص های چند بعدی فقر در ایران سالهای

۸۳ و ۸۵، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه شریف،

سال ۱۳۸۷



۵۲. غروی نخجوانی، سید احمد روند فقر و علل آن در ایران/ فقر در خانوارهای ایرانی (با نگاهی به نتایج طرح هزینه درآمد خانوار در ایران)، مجله رفاه اجتماعی، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۸۴

۵۳. غفور زاده، حسین، تحلیل مقایسه ای مؤلفه های الگوی اندازه گیری خط فقر بر مبنای شریعت اسلام و اقتصاد متعارف، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۱

۵۴. فراهانی فرد، سعید، نگاهی به فقر و فقرزدایی از دیدگاه اسلام، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۸

۵۵. فرزندی، جمال، تحقیقی پیرامون فقر اقتصادی از دیدگاه اسلام، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)، دی ۱۳۷۰

۵۶. کازرونی، علیرضا، تحلیلی بر اندازه و منشأ فقر و سیاستهای فقرزدایی در ایران، مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی، جلد دوم، سازمان برنامه و بودجه، اردیبهشت ۱۳۷۵

۵۷. کن کتر، ریچارد سیلبورن، بررسی فقر در انگلستان، بامداد، ۱۳۵۴

۵۸. کنت گالبرایت، جان، ماهیت فقر عمومی، تهران، موسسه مطالعات اقتصادی، ۱۹۸۰ م

۵۹. کیت گرiffin، راهبردهای توسعه اقتصادی، ترجمه حسین راغفر و محمد حسین هاشمی، چاپ اول، نشر نی، ۱۳۷۵.



۶۰. گالبرایت، جان کنت، ترجمه دکتر سیدمحمد حسین عادلی، ماهیت فقر عمومی،

چاپ سوم، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱

۶۱. لنکرانی، محمد فاضل موحدی، جامع المسائل (فارسی - فاضل)، یازدهم، قم،

انتشارات امیر قلم، بی تا

۶۲. ماهر، فرهاد، روانشناسی اجتماعی کاربردی، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۷۲

۶۳. مجموعه مقالات گروههای بررسی مساله فقر و فقر زدایی، جلد اول، چاپ دوم،

سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۵

۶۴. محسن زاده، صالح، اسلام راستین: نابودی فقر، قم، کانون نشر فرهنگ قرآن، ۱۳۶۱

۶۵. محقق داماد، سید مصطفی و مریم اسلامی، بررسی اجمالی حجر و ورشکستگی در فقه

و حقوق اسلامی، نامه الهیات، سال چهارم، شماره دهم، بهار ۱۳۸۹

۶۶. محمدی، شاکر و همکاران، اندازه گیری حداقل معاش با استفاده از سیستم مخارج

خطی: مورد استان ایلام در طی دو برنامه، فصلنامه پژوهش های اقتصادی ایران،

شماره ۳۱، تابستان ۱۳۸۶

۶۷. محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امیرالمؤمنین (ع)، چاپ اول، تهران، سازمان

چاپ و نشر دارالحديث، ۱۳۸۲

۶۸. محمودی، اصغر، علل فرهنگی فقر بررسی پدیده فقر و توسعه، قم، بوستان کتاب قم،



۶۹. محمودی، وحید و سید قاسم صمیمی فر، مفهوم و روش های سنجش و اندازه گیری فقر و نابرابری / فقر قابلیت، مجله رفاه اجتماعی، شماره ۱۷، تابستان ۸۴

۷۰. مشکوه، سید حمید، نفقه زن، مجله فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، شماره ۴۱، پاییز ۱۳۸۳

۷۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۴

۷۲. معین، دکتر محمد، فرهنگ معین، انتشارات امیر کبیر، جلد دوم، تهران، ۱۳۶۰

۷۳. موسائی، میثم، مبانی و جهت گیری کلی اقتصادی در نهج البلاغه، چاپ اول، تهران، انتشارات پایگان، ۱۳۸۰

۷۴. مهریار، امیر هوشنگ، فقر: تعریف و اندازه گیری، مجله برنامه و توسعه، شماره ۸، تابستان ۱۳۷۳

۷۵. میر شجاعی، فخری، بررسی وضعیت فقر در جهان، فصلنامه علمی تخصصی بانک مرکزی، مجله روند، سال نوزدهم، شماره ۵۸، تابستان ۱۳۹۰

۷۶. میسمی، حسین، فقر، نابرابری درآمدی و مؤلفه های سرمایه انسانی از دیدگاه اسلام، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۷۶

۷۷. نجفی، بهاء الدین و آشان شوشتریان، برآورد خط فقر، اندازه فقر و بررسی تعیین کننده های آن در خانوارهای روستایی و شهری ایران، اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال پانزدهم، شماره ۵۹، پاییز ۱۳۸۶



۷۸. نمازی، حسین؛ نظام‌های اقتصادی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴

۷۹. یوسفی، محمدرضا، فقرزدایی از منظر فقهاء، مجله نامه مفید، شماره ۱۷، بهار ۱۳۸۷

۸۰. یوسفی، محمدرضا، مقایسه مفاهیم فقر و مسکنت با دو مفهوم فقر مطلق و نسبی، نامه

مفید، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۷۷

۸۱. یوسفی، احمد علی، نظام اقتصاد علوی، چاپ اول، سازمان انتشارات پژوهشگاه

فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶